

بوطیقای نو و هزار و یکشب

جواد اسحاقیان، تهران: نشر افراز، ۱۳۹۶ (چاپ اول)، تعداد صفحه ۶۰،

مریم رامین نیا^۱

کتاب بوطیقای نو و هزار و یکشب نوشته جواد اسحاقیان برای نخستین بار به سال ۱۳۹۶ در نشر افراز در تهران در ۵۰۰ شمارگان، در ۴۶۰ صفحه و به قطع رقعی به چاپ رسیده است که در چهارده جستار (نامی که خود بر آن گذارده ام) به بررسی چندین حکایت می پردازد.

طرح روی جلد، با موضوع کتاب مناسب خوبی دارد: پادشاهی نشسته بر تخت و لمیده بر مخده و متکا و پایین تخت شهرزاد قصه گو تصویر شده است که هم از منظر فضاسازی، لباس و نوع رابطه پادشاه و شهرزاد بسیار گویاست. انتخاب نوع و اندازه قلم مناسب است و چشم خواننده را در مطالعه طولانی خسته نمی کند. صحافی اثر بسیار تمیز و مرتب است و چین خوردگی، چسبیدگی، کاستی و افزونی در برش ندارد. در صفحه آرای، عنوان بندی، فاصله سطرها بر اساس قطع کتاب به خوبی رعایت شده است.

با توجه به اینکه کتاب، ویراستاری شده است، ایرادهای نگارشی و ویرایشی پرتکرار و پرشمار نیستند و جز چند مورد، علائم سجاوندی در جای خود به کار رفته اند. صرفاً در چند مورد، نقطه ویرگول و ویرگول به جای هم به کار رفته است که به چند نمونه بسنده می شود:

- پس به مکر آهنگ کرده؛ بر ملک زاده بهتان می بندد... (اسحاقیان ۱۳۹۶: ۸۱)

در نمونه بالا، میان دو جمله می بایست ویرگول به کار رود؛ زیرا جمله نخست به لحاظ معنایی کامل نیست و شنونده را در انتظار می گذارد.

به کار بردن ویرگول به جای نقطه ویرگول نیز در نمونه های زیر مشخص است:

- مورد انکار و عداوت وزیر قرار می گیرد، زیرا فعل زن اهمیت ندارد (اسحاقیان ۱۳۹۶: ۹۱).

-...از هیچ چیز و کس باک ندارد، زیرا قبلاً ترتیب همه چیز داده شده است (همان: ۱۷۳).

در این نمونه ها به جای ویرگول باید نقطه ویرگول به کار رود. پیش از کلمه هایی که توضیح را می رسانند، همواره نقطه ویرگول به کار می رود.

^۱- استادیار دانشگاه گنبد کاووس. Raminnia_maryam@yahoo.com

نثر کتاب، شیوا و روان است و هرچند، گزینش برخی معادل‌های فارسی («کسان» به جای «اشخاص» در صفحه ۵۳؛ «گرآنجا نی» صفحه ۶۳ به جای کاهلی) و مواردی از این دست نشان می‌دهد نویسنده تلاش کرده از حیث واژگانی و دستوری به زبان فارسی امین باشد، به کار بردن واژه‌های عربی که امروزه در نثر دانشگاهی و تحقیقی کم کاربرد است، انسجام و یکدستی، زبان کتاب را مخدوش کرده است؛ مانند نمونه‌های زیر

- ناخودآگاه متن چیزی می‌گوید که اقرار وزیران و حکایات کنیزک را خنثا می‌کند (اسحاقیان ۱۳۹۶: ۷۴).

- همین غفلت از ژرف‌نگری در جزئیات و دقایق غلبات و فردیت عشق در حکایات اعراب و... همان: (۱۳۴).

واژه‌های برجسته شده که جمع مکسر عربی‌اند، در نثر فنی و مصنوع به کار می‌رفته‌اند و در نثر فارسی امروز کنار گذاشته شده‌اند. ظاهراً نویسنده آن‌قدر در متن هزار و یکشب فرو رفته‌اند که در تحلیل نمونه‌ها و مصداق‌ها، گاه نثر کتاب با نثر متن مبدأ یکی می‌شود یا هنوز زیر نفوذ و تأثیر آن است.

از منظر ساختاری، روی هم رفته، کتاب بوطیقای نو و هزار و یکشب در ساحت شکلی‌اش از جمله ویرایشی، نگارشی، صفحه‌آرایی، پاراگراف‌بندی، ارجاع‌دهی و تنظیم نمایه کارنامه قابل پذیرشی دارد. آنچه در مطالعه کتاب پرسش ایجاد می‌کند، مسئله‌مندی کتاب است که با دیدن آنچه می‌خوانید (عنوانی که نویسنده بر فهرست مطالب گذاشته) خود را نشان می‌دهد. سخن پیشین و چهارده عنوانی که نویسنده بر جستارهای نقد گونه حکایت‌ها گذاشته، کتاب را مانند مجموعه مقاله جلوه می‌دهد. حتی سخن پیشین نویسنده که به منزله مقدمه دو صفحه‌ای کتاب است، گره‌ای از ذهن خواننده نمی‌گشاید که بحث و مسئله کتاب بر سر چیست؟

نویسنده در سخن پیشینی به این بسنده می‌کند که بگویند پژوهش‌های زیادی درباره هزار و یکشب انجام گرفته اما «خوانش حکایات این اثر با رویکرد بوطیقای نو یا نقد و نظریه‌ی ادبی نو تازگی دارد». این اتفاق فرخنده‌ایست اگر نویسنده، گزارشی کوتاه از نوشته‌های پیشین ارائه می‌داد و تبیین می‌کرد که خوانش نو از حکایت‌های هزار و یکشب، چه افقی بر هزار و یکشب می‌گشاید و چه رهیافتی بر پژوهش‌های پیشین می‌افزاید.

نقد کهن الگویی حکایت تاج الملوک، خوانش آغازین نویسنده است. ریخت‌شناسی قصه‌های پریان تا حکایت علاء الدین ابوالشامات ۲ تقابل‌های دوگانه در خوانش روان‌شناختی حکایت صیاد، ناخودآگاه متن در حکایت مکر زنان، حکایت قمرالزمان و گوهری در نیمه‌راه حکایت و داستان لطیفه‌وار، حکایت ملک نعمان و فرزندانش به عنوان نوع ادبی «حکایت و قصه»، حکایت ملک نعمان و فرزندانش عناصر، شگردها و اهداف، حکایت حسن بصری و نورالنساء به عنوان قصه‌های پریوار با رویکرد لوفلر دلاشو، از حکایت «عجیب و غریب» هزار و یکشب تا داوود و سلیمان تورات، نقد کهن الگویی حکایت ملک شهرمان و قمرالزمان، خوانش اسطوره‌ای حکایت عبدالله بری و بحری، از حکایت اسب

^۱ - بررسی و تحلیل داستان‌های هزار و یکشب با رویکرد نقد ساختاری و روایت‌شناسی از حمیلا چرننگ که نشر طراوت در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسانده است، رویکردی مشابه با تحلیل این حکایت دارد که ظاهراً نویسنده آن را ندیده است.

آبنوس تا دستور زبان روایت تودوروف، گزاره‌های روان‌شناختی هزار و یک‌شب، خوانش حکایت ملک شهرمان و قمرالزمان با رویکرد میان‌متنی، خوانش‌های دیگر این مجموعه است.

چنانچه از عنوان‌ها برمی‌آید، کتاب، رویکرد مشخصی ندارد و هر حکایت از منظری خاص و برخی بدون داشتن نظریه مشخص (بخوانید بوطیقای نو)، توصیف و تفسیر شده است. به هر حال، هر متنی چه سنتی چه معاصر ظرفیت آن را دارد که نقد یا نظریه‌ای بر آن قالب‌بندی شود. تنوع و پراکندگی رویکردهای نظری در تحلیل حکایت‌ها، کتاب را به کلاژی از رویکردهای گوناگون که با تکه‌هایی از حکایت‌ها به هم چسبانیده، شبیه کرده است. بهتر بود نویسنده یک یا دو نظریه را برمی‌گزید و ساختار کلی هزار و یک‌شب را بر مبنای آن تبیین می‌کرد. از این گذشته، گاه چند حکایت با رویکردی مشابه به‌طور جداگانه تحلیل شده است که به گونه‌ای تکرار و موازی کاری مباحث نظری است.

نقد کهن‌الگویی حکایت تاج الملوک، نقد کهن‌الگویی حکایت ملک شهرمان و قمرالزمان، تقابل‌های دوگانه در خوانش روان‌شناختی حکایت صیاد، ناخودآگاه متن در حکایت مکر زنان، گزاره‌های روان‌شناختی هزار و یک‌شب، رویکرد مشابهی دارند و می‌بایست زیرعنوان رویکرد روان‌شناختی قرار می‌گرفتند. ریخت‌شناسی قصه‌های پریان تا حکایت علاء الدین ابوالشامات و از حکایت اسب آبنوس تا دستور زبان روایت تودوروف زیر عنوان روایت‌شناسی ساختاری یا نقد ساختارگرا قرار می‌گیرند. خوانش اسطوره‌ای حکایت عبدالله بری و بحری و حکایت حسن بصری و نورالنساء به عنوان قصه‌های پریوار با رویکرد لوفلر دلاشو را می‌توان زیر عنوان نقد اسطوره‌شناختی یا نقد ساختاری قرار داد. برخی نیز مانند «حکایت قمرالزمان و گوهری در نیمه‌راه حکایت و داستان لطیفه‌وار»، حکایت ملک نعمان و فرزندانش به عنوان نوع ادبی «حکایت و قصه»، حکایت ملک نعمان و فرزندانش عناصر، شگردها و اهداف و از حکایت «عجیب و غریب» هزار و یک‌شب تا داوود و سلیمان تورات، رویکرد نظریه‌محور (طوری که نویسنده در سخن‌پیشین ادعا کرده) ندارد. البته اگر مراد از بوطیقای نو و نظریه، نقد و نظریه‌های مدرن باشد.

افزون بر این، آنچه از غنای تحلیل حکایت‌ها کاسته است، شیوه پرداختن به نظریه و تحلیل حکایت بر مبنای آن است. مبنای نظری خوانش حکایت‌ها بسیار سطحی و اشاره‌وار و تحلیل‌ها بیش از آنکه استدلالی باشد توصیفی است.

در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان تا حکایت علاء الدین ابوالشامات، پس از مقدمه‌ای کوتاه درباره پراپ، حکایت را بر مبنای بیست کارکرد، قهرمان، شریر، فرستنده توصیف می‌کند سپس نویسنده بی آنکه تیپ‌ها و شخصیت‌ها و کارکرد رفتاری آنها را تبیین کند تا از توصیف به استدلال رسیده باشد، به تفاوت شخصیت با تیپ از دیدگاه کلود برمون (بدون آوردن مصداقی از حکایت)، پراپ فرمالیست یا ساخت‌گرا می‌پردازد. به یک معنا سوئیة تحلیلی داستان رها شده، به مبنای نظری که می‌بایست در آغاز کار بیاید، پرداخته می‌شود. مهم‌تر آنکه نویسنده صرفاً به تطبیق یک حکایت با نظریه پراپ پرداخته است و الگوی کاملی از هزار و یک‌شب به دست نمی‌دهد. در نظر داشته باشیم که پراپ از بررسی مجموعه‌ای از قصه‌های پریان به این‌گو دست یافت. دست‌کم نویسنده روشن نمی‌کند که آیا الگوی ساختاری به دست آمده از حکایت ابوالشامات را می‌توان برای همه حکایت‌های هزار و یک‌شب به‌کار بست؟

بررسی حکایت تاج الملوک و حکایت ملک شهرمان و قمرالزمان بیشتر بر مبنای اروس، آنیما و آنیموس صورت گرفته که این الگوها در همه موقعیت‌ها به گونه فروکاستنی به شخصیت‌ها تحمیل شده‌اند؛ برای نمونه در صفحه بیست اکراه سیده دنیا از ازدواج در حکایت تاج الملوک بیش از آنکه به غلبه روان مردانه در زن باشد، واکنش فرهنگی است که ناشی از بدبینی به جامعه مردسالار است. در حکایت ملک شهرمان و قمرالزمان نیز چنین تفسیری رفته است. در صفحات ۹۷ و ۹۸ زنانی که در حکایت شاهزاده بهرام و دختر ملک، لباس رزم می‌پوشند، رفتاری موقعیتی دارند که ناشی از اشتیاق آنها به مشارکت در چیزی به مانند مردان است. اگر این زنان در موقعیت‌های دیگر نیز رفتار مردانه بروز دهند، آنگاه تفسیر کهن الگویی آنیما و آنیموس بر آنها راست می‌آید. بنابراین نشانه‌های رفتار زنانه و مردانه در مردان و زنان می‌بایست بر اساس موقعیت و کلیت متن و فراخور الگوی پردازش شخصیت‌ها در حکایت تبیین شود.

تقابل‌هایی که در خوانش روان‌شناختی حکایت صیاد مطرح می‌شود؛ مانند تقابل کنیزکان و همسر ملک‌زاده در صفحه ۶۴ بنیان فلسفی ندارد. کنیزکان دلسوز ملک‌زاده‌اند و همسر، بدخواه او. هرگونه ضدیت و مخالفتی را نمی‌توان براساس تقابل‌های دوگانه تفسیر کرد. کنیزکان و همسر ملک‌زاده، دو موضع متفاوت پیش‌گرفته‌اند و در جناح موافق یا مخالف ملک‌زاده قرار می‌گیرند، مخالفت آنها بنیان فرهنگی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی ندارد که بتوان نام تقابل دوگانه بر آن نهاد. آنجا هم که نویسنده تقابل را به درستی تشخیص می‌دهد مانند ویرانی و آبادی اقلیم وجود در صفحات ۶۴ و ۶۵، سویه‌های معرفتی تقابل‌ها تبیین نمی‌شود. بگذریم که در بحث نظری از تقابل‌ها صرفاً به اشاره‌ای از سوسور و یاکوبسن بسنده می‌شود در حالی که تقابل‌ها از ساخت‌گرایی برآمد اما در نظریه باختین، دریدا تفسیری فراتر از ساحت زبانی پیدا کرد و به سویه‌های هستی‌شناسانه و معرفتی آنها توجه شد.

پرداختن به تعریف قصه، حکایت، لطیفه و نقد عناصر و شگردهای داستانی در حکایت ملک نعمان و فرزندانش به عنوان نوع ادبی «حکایت و قصه» و حکایت ملک نعمان و فرزندانش عناصر، شگردها و اهداف که نه مبنای نظریه‌ورزانه دارد و نه حرفی نو، چه افق تازه‌ای به روی خواننده می‌گشاید؟

خواننده هزار و یک‌شب، از پیش می‌داند که با افسانه‌ها و حکایت‌هایی روبه‌روست که از قانون علیت در مفهوم مدرن داستانی پیروی نمی‌کند؛ چرا که جهانی که هزار و یک‌شب فراروی چشم می‌گشاید، جهانی است تصادفی با امکانات گسترده در خلق و بیان عجایب دور از ذهن که سرگرم‌کننده است و در بهترین وجه، آموزنده بنابراین انتظار پیرنگ داستانی و شخصیت‌پردازی و دقت در زمان و مکان ندارد.

صرف‌نظر از ضعف نظریه‌ورزی یا نبود آن در تحلیل حکایت‌ها، آمیختگی رویکرد تحلیلی حکایت با توصیف‌های پراکنده و حاشیه‌ای نویسنده، مشکل دیگری است که در خواندن این کتاب رخ می‌نماید. در خوانش اسطوره‌ای حکایت عبدالله بری و بحری، میزان توصیف و بازگویی حکایت، عنوان‌های حاشیه‌ای در صفحه ۲۵۲ مانند مذهب شخصیت‌ها، کلیمی بودن صیاد در صفحه ۲۴۷ بر نقد اسطوره‌ای که می‌بایست رویکرد و معیار مشخصی داشته باشد، چربیده است. حکایت اسب آبنوس که قرار است با رویکرد دستور زبان روایت تودوروف سنجیده شود نیز به همین سیاق با مباحث و تفسیر عرفانی چون تطبیق خان‌ها با وادی عشق و حیرت درهم‌آمیخته است اما حکایت حسن بصری و نورالنساء

به‌عنوان قصه‌های پریوار با رویکرد لوفلر دلاشو نقد خوب و منسجمی دارد. حکایت «عجیب و غریب» هزار و یک‌شب تا داوود و سلیمان تورات با آنکه رویکرد نظریه محور ندارد، مطالب سودمندی در باب منشأ حکایت‌ها و تطبیق شخصیت‌ها با چهره‌های دینی در متون مقدس و عهد قدیم به‌دست داده است. رویکرد نویسنده در نقدِ نظرهای ارائه شده در باب منشأ حکایت‌ها علمی و منصفانه است.

سخن آخر اینکه بوطیقای نو و هزار و یک‌شب در باب شناخت اصل و منشأ حکایت‌ها، توصیف وقایع و تبیین نکته‌های ساختاری و روان‌شناختی برای خوانندگان نوآموز می‌تواند سودمند واقع شود اما چنانچه گفته شد، تنوع و پراکندگی رویکردهای نظری، طرح سطحی و اشاره‌وار مبانی نظری بحث، برتری توصیف بر تحلیل و استدلال، بهره‌نگرفتن از منابع معتبر و دست اول در ارجاع به نظریه‌ها از ضعف‌های عمده کتاب است.